

یکشنبه **۱۰ آبان ۱۳۹۴** • سال سیزدهم • شماره ۲۴۴۶ • ۹

روزنامه
اندیشه
<p>بحران پناه‌جویان بحران امپریالیسم‌است</p>
روی مرکل حساب‌نکنید
سوریه‌پر خاکستر جنگ
<p>صفحه ۱۰</p> <p>صفحه ۱۱</p> <p>صفحه ۱۲</p>

بررسی

ملت‌های غربی: کورسوی امید یا منبع تخریب؟

کابریل را کهیل

<p>«این اروپاست که امروز نمایانگر کورسوی امید است.پناهگاه ثبات در چشمان مردان و زنان خاورمیانه و آفریقا» اینها ادعای ژان کلود یونکر، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپاست. مابقی خطابه او هم شایسته توجه است ولی باید بر گفتاری که حول کورسوی امید شکل گرفته مکت کرد؛ گفتاری که</p>

به جهت برقراری رابطه‌ای میان پناه‌جویان نیازمند و کشورهای میزبان مرفه متداول شده است. زیرا نور خیره‌کننده سرزمین موعود کدایی می‌تواند سایه‌ای دراز و تاریک بر بسیاری از نیروهایی بیندازد که مسئول مستقیم بحران کنونی پناهندگانند. به‌راستی اگر اروپا - همچون دیگر کشورهای کلیدی - تاحدودی کورسوی امید بخش‌های فرزند جمعیت جهان است دلیلی ندارد جز اینکه در ضمن منبع اصلی تخریبی است که به فقر و فاقه آنان دامن زده. همان‌قدر که اجرای اقدامات عاجل و تجدیدنظر در سیاست‌های مهاجرت مهم است، تا وقتی توانیم دروغ نرفته در این کورسوی امید را ببینیم به علل اصلی بحران جاری پی نخواهیم برد. به‌واقع، پس پشت درخواست قابل درک اروپا در بستر کنونی همه دسیسه‌هایی نهفته است که مسئول ایجاد وضعیت‌هایی است که مدام‌ومدام بخش‌های عمده‌ای از جمعیت جهان را وامی‌دارند جان خود را به خطر اندازند تا شاید بتوانند جایی دیگر زندگی‌هایی برای خود دست‌وپا کنند.

جنگ و درگیری‌های خشونت‌بار مستلما عوامل اصلی این بحرانند. نیز نابرابری توده‌ای در مقیاس جهانی و فقدان نیازهای پایه‌ای مثل خوراک، آب، سرپناه و نظایر آن. با درنظرگرفتن این واقعیت که بسیاری افراد شریک فرایند تصاحب بی‌رحمانه قدرت و جست‌وجوی وحشیانه برای دستیابی به منافع کوتاه‌مدت‌اند، فرایندی که مصرف بی‌نظمی کنونی جهان است، این عوامل در سطح بومی به‌راحتی پا نمی‌گیرند. اروپا - وورای آن، جهان انگلیسی‌زبان، در تداوم این بی‌نظمی نقشی کاملا محوری ایفا کرده



و همچنان می‌کند. صرف‌نظر از تسلط استعماری سرمایه‌داری نولیبرال و جهان‌گستر، در اینجا به چند نمونه از شیوه‌های ملموسی اشاره می‌کنیم که طی آن حکومت‌ها، ارتش‌ها و شرکت‌های این کشورها سهم مستقیمی در بحران اخیر داشته‌اند:
- تولید و فروش انبوه سلاح در سرتاسر جهان
- شکست‌های ائتلاف بین‌المللی خودخوانده در افغانستان و عراق
- پیامدهای فاجعه‌بار مداخله ناتو در لیبی
- حمایت و تجهیز نظامی آمریکا در کشورهای فرقه‌گرای افراطی در جنگ داخلی سوریه (که بنا بر گزارش محرمانه سازمان اطلاعات ایالات متحده که اخیرا از طبقه‌بندی خارج شده، با علم کامل به پتانسیل ایجاد داعش در این منطقه صورت گرفت).

- کشتارهای ویرانگر هواییمای بدون سرنشین در بخش‌های مختلفی از جهان

- حمله عربستان سعودی به یمن با پشتیبانی آمریکا
نمی‌توان جنگ‌های عظیم در خاورمیانه و دیگر‌جاها راه انداخت و از آنها حمایت کرد، به فروش تسلیحات در سرتاسر جهان دامن زد، با رژیم‌های دیکتاتوری سرکوبگر متحد شد و چوبه دار سیاسی، نظامی و اقتصادی در بخش‌های عمده کره‌زمین برپا کرد. آن‌وقت توقع پیامدهای انسانی عمیق و درازمدت از آن نداشت. در ضمن نمی‌توان تمامی منافع مادی حاصله از این وضعیت امپراتوری را گرفت و خیلی راحت آن را به‌عنوان کورسوی امید بخش‌هایی از جهان عرضه کرد که اغلب به‌طور مستقیم در تولید این منافع سهم داشته‌اند (بی‌آنکه اجازه داشته باشند نفعی از آن ببرند). اگر در وهله اول منابع ویرانی و فساد در کشورهای مهاجران در کار نبود و اگر کشورهای غربی سهمی در نابرابری توده‌ای در سطح جهان نداشتند، هیچ نیازی به یک سرزمین موعود کدایی نبود.

اگر واقعا می‌خواهید سدی در برابر بحران پناهندهگی بگذارید - که درواقع فاجعه مهاجرت کنونی است که طی آن جمعیت‌های زیادی در کیرودار جنگ، فتوحات و عطش سیری‌ناپذیر برای سود از جای خود کنده و به جای دیگری رانده شده‌اند - پس باید به دروغ‌بودن این کورسوی امید پی برد و منبع تخریب را در نظفه خفه کرد. روابط قدرت در سطح جهان، مبتنی‌بر خشونت‌بیش‌از‌حد سیاسی، نظامی و اقتصادی تغذیه‌کننده مصیبت بین‌المللی کنونی است که تا وقتی تغییراتی اساسی و ساختاری رخ ندهد، همچنان اجساد کودکان مرده را به ساحل می‌آورد. این است بحران واقعی.
• فیلسوف و نظریه‌پرداز آمریکایی- فرانسوی متبحر: www.truth-out.org
• http://www.truth-out.org

یکشنبه **۱۰ آبان ۱۳۹۴** • سال سیزدهم • شماره ۲۴۴۶ • ۹

روزنامه
اندیشه
<p>بحران پناه‌جویان بحران امپریالیسم‌است</p>
روی مرکل حساب‌نکنید
سوریه‌پر خاکستر جنگ
<p>صفحه ۱۰</p> <p>صفحه ۱۱</p> <p>صفحه ۱۲</p>

برشی از کتاب

بی‌ملت‌شده‌ها

بی‌دولتی، جدیدترین پدیده توده‌ای تاریخ معاصر و وجود گروه جدید و همواره روبه‌رشدی متشکل از اشخاص بی‌دولت که در سیاست معاصر بیش از همه گروه‌ها علامت بیمارگونگی سیاست است. این پدیده بسی بیش از آنچه گمان می‌رود پایدار و تأثیرگذار بوده است. وجود آنها را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان تنها متوجه یک عامل دانست، اما اگر در میان افراد بی‌دولت گروه‌های مختلف را در نظر بگیریم آنگاه چنین می‌نماید که پس از پایان جنگ جهانی اول هرگونه رخداد سیاسی، گروهی جدید را به آن گروه‌هایی افزود که بیرون از حیطه قانون به سر می‌برند، حال آنکه هیچ‌گاه این امکان وجود نداشت که دولت-ملت‌ها (حتی دولت-ملت‌های قدرتمند)، از یک سو و «ناموس» زمین و توزیع جمعیت آن، از سوی دیگر، دستخوش تغییر شده است. زیرا دولت-ملت‌ها دیگر «آغازگر» یا «مبدع» نیستند و بدل شده‌اند به «دریافت‌کنندگان» یا در بهترین حالت «تنظیم‌کنندگان». ازاین‌رو، یک مرز آن چیزی نیست که یک دولت بر حسب روابط قدرت و مذاکراتش با دیگر دولت‌ها در موردش تصمیم می‌گیرد، بلکه آن چیزی است که زمینه خرداری (در مرز مجارستان) این واقعیت را تغییر نخواهد داد.

«دریافت‌کنندگان» یا در بهترین حالت «تنظیم‌کنندگان»، ازاین‌رو، یک مرز آن چیزی نیست که یک دولت بر حسب روابط قدرت و مذاکراتش با دیگر دولت‌ها در موردش تصمیم می‌گیرد، بلکه آن چیزی است که زمینه متن جهانی آن را دیکته می‌کند. هیچ نوع ژست و اشاره‌ای (مانوال والس در ونتیگامیا) هیچ نوع گارد ساحلی (فروتینکس) و هیچ نوع سیم خرداری (در مرز مجارستان) این واقعیت را تغییر نخواهد داد.

بیباید رجوع کنیم به چشم‌انداز غم‌انگیزی که اروپا حین مواجهه با «چالش مهاجرت» به ما عرضه می‌دارد و بباید توصیف بهتری به دست دهیم از معنای تکثیرها و جابه‌جایی‌های مرزها. این همان نکته دوم است. بباید دو مثال گویا را بررسی کنیم.

نخست مثال فرانسه، در حد فاصل منطقه ونتیگامیا و کالی. این کشور در دامنه‌های «جنوبی» خود راه‌ها را مسدود می‌کند و با تفرعن به درخواست‌ها و شکایت‌های ایتالیا واکنش نشان می‌دهد، آن‌هم وقتی ایتالیا، به همراه یونان، یکی از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است که در حال حاضر از جانب اروپا مسئولیت پذیرش مهاجران را برعهده دارد…

فرانسه در ساحل «شمالی»اش تاکتیک‌گیری آنها تجزیه یوگسلاوی می‌کند تا بار انگلستان را سبک‌تر کند که به شیوه‌ای مشخص با بیرون‌ماندن از منطقه شکن مسئولیت‌ها به‌بزرگ‌تر را به دوش گرفته است. در همان حال وقتی پای حقوق شخصی و کاری به میان می‌آید انگلستان به یاری وضع قوانین «لیبرال‌تر» به جذب مهاجران ادامه می‌دهد (اما تا کی؟). آیا در اینجا ما با دو وضعیت نامرتبط سروکار داریم یا با یک «مرز» واحد که دولت فرانسه آن را بازنمایی می‌کند؟

حالا بباید برویم سراغ منطقه دانوب، یعنی منطقه میان آلمان و دولت‌های ناحیه بالکان. در اینجا مهاجران عمدتاً از خاورمیانه و نیز از برخی کشورهایی می‌آیند که منشأ شکل‌گیری آنها تجزیه یوگسلاوی سابق است. همه‌جا دیوار کشیده می‌شود، نه به‌منظور متوقف‌ساختن جریان فراینده مهاجرانی که عمدتاً از یونان و مقدونیه می‌آیند، بلکه به‌منظور فرستادن آنها به دیگر نقاط انتقالی و این آلمان، ایستگاه نهایی کوچ‌کنندگان، است که (چنان‌که پیش‌تر گفتیم) تلاش‌های انسان‌دوستانه اصلی را انجام می‌دهد (گویانکه این تلاش‌ها همراه است با مجادلات درونی خشن و نوعی نژادپرستی خطرناک)، درحالی‌که در آن واحد استدلال‌هایی سیاسی-حقوقی به کار می‌گیرد که مؤید تمایز میان «مقتضیان پناهندهگی» و «مهاجران اقتصادی» است و مهم‌تر از همه (زیرا آلمان از مهاجرانی که برای کارکردن مناسب‌اند استقبال می‌کند) مؤید بازیبنی در فهرست «کشورهای امنی» است که برای اتباع خود تهدید «مرکب‌بار» فوری محسوب نمی‌شوند.

روی‌هم‌رفته، این وضعیت‌ها تصویری شفاف اما نسبتاً غیرمتعارف ترسیم می‌کنند. از یک‌سو، عضویت رسمی در اتحادیه اروپا به معیاری درجه دو بدل شده است: به لحاظ تاریخی و جغرافیایی همه دولت‌های منطقه بالکان به اروپا تعلق دارند، که برای مثال حاکی از آن است که «دیوار» مجارستان از دل اروپا رد می‌شود- ازهمین‌رو نوعی جداسازی را بازتولید می‌کند که اروپا وانمود می‌کرد مربوط به گذشته‌ها است (چنان‌که سخنگوی کمیسیون اروپا با زبان بی‌زبانی بدان اشاره کرد). از سوی دیگر، کشورهایی هستند که معتقدند برخی کشورهای اروپایی به‌طور کامل اروپایی نیستند، یا صرفاً به «مناطق میانگیر» (buffer zones) تعلق دارند. اما چنین توصیفی بیش از آنکه مطلق باشد نسبی است. این توصیف تابع «ضرب‌زاویه یا گرادیان» (gradient) شمال-جنوب است، اگر بخواهیم به سیاق فیزیکی‌دانان در مورد عوارض سیاسی و جامعه‌شناختی وایدنولوژیکی و حتی انسان‌شناختی سخن بگوییم. «جنوب» یعنی آن اروپای دیگر، کاملاً اروپایی نیست زیرا هنوز یک پای آن در جهان سوم است یا به هر تقدیر در نقش دروازه ورود جهان سوم عمل می‌کند. این «جنوب» از نظر فرانسه کشور ایتالیا اما از نظر انگلستان همان فرانسه است. از نگاه آلمان این جنوب مجاریست و برای وی و از نگاه مجارستان، صربستان و مقدونیه و یونان و ترکیه و… است.
ت. از اینجا پرسشی پیش می‌آید: چه کسی دارد جلوی چه کسی را می‌گیرد؟ چه کسی به‌عنوان ناظر مرزهای دولت همسایه عمل می‌کند؟ پاسخ این است: جنوبی‌ترین دولت (یا بهتر بگوییم دولتی که در منتهالیه جنوب شرقی قرار دارد). به گفته یک متخصص انگلیسی در زمینه توریسم که روزنامه گاردین آن را با فونت درشت نقل کرد، لازم است در محل‌های دسترسی برای گروه‌هایی از مردم «گذرگاه‌های یک‌طرفه»ای نظیر یوروتونل ایجاد شود.

ادامه در صفحه ۱۰

مقاله‌ای از اتی‌ن بالیبار درباره‌چالش مهاجرت

منطقه مرزی اروپا

ترجمه: جواد گنجی



که در ادراک ما و بر شیوه‌های اداره‌کردن «تازه‌واردها» به خاک اروپا تسلط دارند. اما با اینکه سیستم فعلی مبتنی است بر اصل دوگانگی (چنان‌که در هر مرحله از تاریخ جهانی چنین بوده) و اجازه می‌دهد تا هر مرز «محلی» به‌عنوان «فراکنی نظم جهانی» (و نیز فراکنی سوبیه دیگر آن، یعنی «بی‌نظمی») عمل کند، مع‌الوصف این سیستم آشکارا بسیار پیچیده‌تر از سیستم قدیمی است و این عمدتا به دلیل این واقعیت است که رابطه میان دولت-ملت‌ها (حتی دولت-ملت‌های قدرتمند)، از یک سو و «ناموس» زمین و توزیع جمعیت آن، از سوی دیگر، دستخوش تغییر شده است. زیرا دولت-ملت‌ها دیگر «آغازگر» یا «مبدع» نیستند و بدل شده‌اند به «دریافت‌کنندگان» یا در بهترین حالت «تنظیم‌کنندگان». ازاین‌رو، یک مرز آن چیزی نیست که یک دولت بر حسب روابط قدرت و مذاکراتش با دیگر دولت‌ها در موردش تصمیم می‌گیرد، بلکه آن چیزی است که زمینه خرداری (در مرز مجارستان) این واقعیت را تغییر نخواهد داد.

بیباید رجوع کنیم به چشم‌انداز غم‌انگیزی که اروپا حین مواجهه با «چالش مهاجرت» به ما عرضه می‌دارد و بباید توصیف بهتری به دست دهیم از معنای تکثیرها و جابه‌جایی‌های مرزها. این همان نکته دوم است. بباید دو مثال گویا را بررسی کنیم.

نخست مثال فرانسه، در حد فاصل منطقه ونتیگامیا و کالی. این کشور در دامنه‌های «جنوبی» خود راه‌ها را مسدود می‌کند و با تفرعن به درخواست‌ها و شکایت‌های ایتالیا واکنش نشان می‌دهد، آن‌هم وقتی ایتالیا، به همراه یونان، یکی از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است که در حال حاضر از جانب اروپا مسئولیت پذیرش مهاجران را برعهده دارد…

فرانسه در ساحل «شمالی»اش تاکتیک‌گیری آنها تجزیه یوگسلاوی می‌کند تا بار انگلستان را سبک‌تر کند که به شیوه‌ای مشخص با بیرون‌ماندن از منطقه شکن مسئولیت‌ها به‌بزرگ‌تر را به دوش گرفته است. در همان حال وقتی پای حقوق شخصی و کاری به میان می‌آید انگلستان به یاری وضع قوانین «لیبرال‌تر» به جذب مهاجران ادامه می‌دهد (اما تا کی؟). آیا در اینجا ما با دو وضعیت نامرتبط سروکار داریم یا با یک «مرز» واحد که دولت فرانسه آن را بازنمایی می‌کند؟

حالا بباید برویم سراغ منطقه دانوب، یعنی منطقه میان آلمان و دولت‌های ناحیه بالکان. در اینجا مهاجران عمدتاً از خاورمیانه و نیز از برخی کشورهایی می‌آیند که منشأ شکل‌گیری آنها تجزیه یوگسلاوی سابق است. همه‌جا دیوار کشیده می‌شود، نه به‌منظور متوقف‌ساختن جریان فراینده مهاجرانی که عمدتاً از یونان و مقدونیه می‌آیند، بلکه به‌منظور فرستادن آنها به دیگر نقاط انتقالی و این آلمان، ایستگاه نهایی کوچ‌کنندگان، است که (چنان‌که پیش‌تر گفتیم) تلاش‌های انسان‌دوستانه اصلی را انجام می‌دهد (گویانکه این تلاش‌ها همراه است با مجادلات درونی خشن و نوعی نژادپرستی خطرناک)، درحالی‌که در آن واحد استدلال‌هایی سیاسی-حقوقی به کار می‌گیرد که مؤید تمایز میان «مقتضیان پناهندهگی» و «مهاجران اقتصادی» است و مهم‌تر از همه (زیرا آلمان از مهاجرانی که برای کارکردن مناسب‌اند استقبال می‌کند) مؤید بازیبنی در فهرست «کشورهای امنی» است که برای اتباع خود تهدید «مرکب‌بار» فوری محسوب نمی‌شوند.

روی‌هم‌رفته، این وضعیت‌ها تصویری شفاف اما نسبتاً غیرمتعارف ترسیم می‌کنند. از یک‌سو، عضویت رسمی در اتحادیه اروپا به معیاری درجه دو بدل شده است: به لحاظ تاریخی و جغرافیایی همه دولت‌های منطقه بالکان به اروپا تعلق دارند، که برای مثال حاکی از آن است که «دیوار» مجارستان از دل اروپا رد می‌شود- ازهمین‌رو نوعی جداسازی را بازتولید می‌کند که اروپا وانمود می‌کرد مربوط به گذشته‌ها است (چنان‌که سخنگوی کمیسیون اروپا با زبان بی‌زبانی بدان اشاره کرد). از سوی دیگر، کشورهایی هستند که معتقدند برخی کشورهای اروپایی به‌طور کامل اروپایی نیستند، یا صرفاً به «مناطق میانگیر» (buffer zones) تعلق دارند. اما چنین توصیفی بیش از آنکه مطلق باشد نسبی است. این توصیف تابع «ضرب‌زاویه یا گرادیان» (gradient) شمال-جنوب است، اگر بخواهیم به سیاق فیزیکی‌دانان در مورد عوارض سیاسی و جامعه‌شناختی وایدنولوژیکی و حتی انسان‌شناختی سخن بگوییم. «جنوب» یعنی آن اروپای دیگر، کاملاً اروپایی نیست زیرا هنوز یک پای آن در جهان سوم است یا به هر تقدیر در نقش دروازه ورود جهان سوم عمل می‌کند. این «جنوب» از نظر فرانسه کشور ایتالیا اما از نظر انگلستان همان فرانسه است. از نگاه آلمان این جنوب مجاریست و برای وی و از نگاه مجارستان، صربستان و مقدونیه و یونان و ترکیه و… است.
ت. از اینجا پرسشی پیش می‌آید: چه کسی دارد جلوی چه کسی را می‌گیرد؟ چه کسی به‌عنوان ناظر مرزهای دولت همسایه عمل می‌کند؟ پاسخ این است: جنوبی‌ترین دولت (یا بهتر بگوییم دولتی که در منتهالیه جنوب شرقی قرار دارد). به گفته یک متخصص انگلیسی در زمینه توریسم که روزنامه گاردین آن را با فونت درشت نقل کرد، لازم است در محل‌های دسترسی برای گروه‌هایی از مردم «گذرگاه‌های یک‌طرفه»ای نظیر یوروتونل ایجاد شود.

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰